

غایت تربیت از دیدگاه اسلامی

سیدعلی حسینی زاده*

چکیده

هدف غایی در تعلیم و تربیت اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. متخصصان تعلیم و تربیت اسلامی اهداف متفاوتی را به‌عنوان هدف غایی مطرح کرده‌اند؛ اهدافی چون قرب الی الله، حیات طیبه، خلیفه الله، فناء فی الله و رضوان الله را به‌عنوان هدف غایی تربیت اسلامی مطرح کرده‌اند، در حالی که هدف غایی یکی بیش نیست. سؤال این است که براساس آیات و روایات، هدف غایی تعلیم و تربیت اسلامی کدام یک از این اهداف است. این پژوهش با روش تحلیل و تفسیر آیات و روایات و دیدگاه علمای اخلاق درصدد بررسی هدف غایی تربیت از دیدگاه اسلامی است. نتایج تحقیق حاکی از این است که تعلیم و تربیت اسلامی تنها یک هدف غایی دارد و آن عبارتست از رضوان الله. موارد دیگر با در طول این هدف هستند و یا از اهداف کلی تربیت اسلامی در ابعاد و حیطه‌های مختلف تربیت عبادی، دینی، اجتماعی و... هستند. **واژگان کلیدی:** اهداف تربیتی، هدف غایی، رضوان الله، تربیت اسلامی.

مقدمه

اهداف تعلیم و تربیت یکی از عناصر بسیار مهم در هر نظام تربیتی، به ویژه تعلیم و تربیت اسلامی است؛ زیرا اسلام خلقت عالم را هدفمند می‌داند و هدف از آن نیز بهره‌مندی انسان است. همچنین خلقت انسان - که گل سرسبد موجودات است - برای جانشینی خدا و یا عبادت و بندگی او است. در تعلیم و تربیت اسلامی اهداف چهارگانه‌ای برای تربیت مطرح است: هدف غایی، اهداف کلی، اهداف میانی یا واسطی و اهداف جزئی یا رفتاری (اعرافی و همکاران، ۱۳۷۶). در این میان هدف غایی از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ زیرا دیگر اهداف براساس هدف غایی و یا از تبدیل و خرد کردن هدف غایی حاصل می‌شوند.

گفته شده که غوی دور ریشه دارد: یکی از غی که به معنای گمراهی و مقابل رشد است و غایت از همین ریشه و به معنای رایت و پرچم است؛ چون زیر خود، سایه می‌افکند و سپس نهایت شی را غایت نامیده‌اند؛ به دلیل شباهت به پایان جنگ که پرچم می‌زدند و جنگجویان دور آن جمع می‌شدند و دیگری به معنای فساد شی و مصدر آن غوی است (ابن فارس، ۱۳۸۷، ذیل غوی).

هدف غایی چند ویژگی دارد: از جمله اینکه در پایان فعالیت‌های تربیتی محقق می‌شود، دیر به دست می‌آید، یکی بیشتر نیست و منشأ دیگر اهداف است و بالاتر از آن هدفی نیست.

متخصصان تربیت اسلامی اهداف چندگانه‌ای را به‌عنوان هدف غایی در تعلیم و تربیت اسلامی معرفی کرده‌اند از جمله آنها قرب اختیاری به خداوند (اعرفی و همکاران، ۱۳۷۶، ص ۳۲؛ مصباح یزدی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۲۱۵)، هدایت و رشد، طهارت و حیات طیبه، تقوا، و رضوان الهی، عبادت و عبودیت (باقری، ۱۳۸۵، ص ۸۱)، انسان کامل (شرفی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۴) است؛ اما به نظر می‌رسد که غایت و هدف غایی یکی بیشتر نمی‌تواند باشد. بنابراین، اهداف ذکر شده یا عبارت دیگری از همدیگر هستند یا اینکه یکی از آنها هدف غایی است و مابقی اهداف کلی یا واسطی هستند. در این مقاله، این موضوع را به روش توصیف و تحلیل متون اسلامی، همچون قرآن و روایات و دیدگاه علمای اخلاق و استنباط از آنها بررسی خواهیم کرد تا روشن شود

کدام یک از موارد ذکر شده یا غیر آن را می‌توان به‌عنوان هدف غایی تربیت اسلامی معرفی کرد. در قرآن کریم اموری به‌عنوان هدف از خلقت انسان، یا هدف از تربیت پیامبران و نظایر آن معرفی شده است که یا با لام تعلیل بیان شده است و یا به شیوه‌های دیگری. برخی از موارد آن به شرح زیر است:

اهداف تربیت در قرآن کریم

۱. رشد: قرآن کریم گاه هدف از ایمان به خدا را رشد انسان بیان می‌کند: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (بقره، ۱۸۶).^۱

همچنین در سوره جن خدا از قول اجنه به پیامبر می‌گوید: «قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا * يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا» (جن، ۱-۲).^۲

رشد به معنای هدایت مقابل غی به معنای گمراهی است (ابن فارس، ۱۳۸۷، ذیل رشد). علامه طباطبایی می‌فرماید در روایتی که در مجمع البیان نقل شده است می‌گوید: یعنی شاید به حق برسند و به آن هدایت شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۳)؛ بنابراین، این هدف به هدایت باز می‌گردد؛

۲. هدایت: خداوند قرآن را که کتاب تربیتی است کتاب هدایت می‌داند که هدف و کارکرد آن هدایت افراد باتقواست: «الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»^۳ (بقره، ۱-۲).

اینکه قرآن کتاب هدایت و تربیت افراد باتقواست به این دلیل است که کسی که تقوا نداشته باشد (تقوای به معنای عام؛ یعنی رعایت احتیاط در امور) شرایط هدایت و تربیت را ندارد و قرآن نیز نمی‌تواند او را هدایت و تربیت کند؛

۳. هدایت به رشد یا رشد بیشتر: گاه نیز هدف تربیت را هدایت به رشد بیان می‌کنند: «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا»^۴ (کهف، ۲۴). منظور از رشد در این آیه درجه بالاتری از رشد است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۱۱) و رشد نیز در فرهنگ قرآنی به معنای هدایت به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶)؛

۴. طهارت: همچنین قرآن گاه هدف از احکام را طهارت و پاکیزگی انسان و اتمام نعمت خدا بر انسان بیان می‌کند: «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۵ (مانده، ۶) و نیز: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۶ (احزاب، ۳۳). منظور از طهارت تنها طهارت ظاهری نیست؛ بلکه طهارت باطنی و

۱. و چون بندگان من از تو سراغ مرا می‌گیرند بدانند که من نزدیکم و دعوت دعاکنندگان را اجابت می‌کنم؛ البته در صورتی که مرا بخوانند پس باید که آنان نیز دعوت مرا اجابت نموده و باید به من ایمان آورند تا شاید رشد یابند (ترجمه المیزان).

۲. بگو: به من وحی شده است که جمعی از جنّ به سخنانم گوش فرا داده‌اند، سپس گفته‌اند: «ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم که به راه راست هدایت می‌کند، پس ما به آن ایمان آورده‌ایم و هرگز کسی را شریک پروردگاران قرار نمی‌دهیم!».

۳. الف-لام-میم-؛ این کتاب که در آن هیچ نقطه ابهامی نیست راهنمای کسانی است که تقوای فطری خود را دارند.

۴. و هرگاه (ان‌شاءالله گفتن را) فراموش کردی پروردگار خود را به یاد آر و بگو: امید است پروردگارم مرا به (راهی) نزدیک‌تر از این به رشد و صواب هدایت نماید (ترجمه علی مشکینی).

۵. خداوند نمی‌خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند؛ بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید؛ شاید شکر او را به جا آورید!

۶. خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل‌بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

معنوی نیز مراد است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۵۵) و منظور از غایت برخی احکام غایت دین و تربیت دینی است (همان، ص ۵۸)؛

۵. عبادت: قرآن گاه هدف از خلقت جن و انس را جز عبادت خدا نمی‌داند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۱ (ذاریات، ۵۶)؛ البته برخی مفسران مراد از یعبدون را یعرفون و مراد از عبادت را معرفت دانسته‌اند (حقی برسوی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۳) که ظاهراً منظور ایشان این است که معرفت یکی از مصادیق عبادت و یا مقدمه عبادت است وگرنه عبادت به معنای معرفت نیست. و نیز: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^۲ (یس، ۶۰-۶۱).

حقیقت عبادت عبودیت است و یا هدف عبادت عبودیت است؛ چنان‌که علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌فرماید عبودیت غرض الهی از خلقت انسان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۲۵۲). همچنین در حدیث عنوان بصری نیز امام صادق علیه السلام حقیقت عبودیت را شرط تربیت می‌داند (طبرسی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۶)؛

۶. تقوا: گاهی قرآن کریم هدف از بیان و تبیین آیات را تقوای انسان معرفی می‌کند: «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»^۳ (بقره، ۱۸۷)؛ نیز گاه هدف از تکلیف به برخی احکام نظیر روزه را تقوا بیان می‌کند: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۴ (بقره، ۱۸۳). مراد از تقوا پرهیز از مستهباتی است که توجه انسان را از خدا معطوف می‌دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۸)؛

۷. حیات طیبه: گاه قرآن هدف از انجام اعمال نیک توسط انسان را حیات طیبه یا زندگی پاکیزه می‌داند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»^۵ (نحل، ۹۷).

مراد از حیات طیبه به نظر برخی مفسران قناعت و رضایت به قدر الهی در همین دنیا است (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۵۴) و به نظر برخی دیگر عالم آخرت است (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۵۵۱) و نیز به نظری برخی هم دنیا و هم آخرت است (ر.ک: قرشی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۴۳)؛

۱. من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)!

۲. آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟!؛ و اینکه مرا پرستید که راه مستقیم این است؟!؛

۳. این چنین آیات خود را برای مردم، روشن می‌سازد، باشد که پرهیزکار گردند!

۴. ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد: تا پرهیزکار شوید.

۵. هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم؛ و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.

۸. **قرب الی الله:** گاه قرآن کریم قرب الی الله را به گونه ای مطرح می کند که گویا هدف تربیت است؛ از جمله در سوره: «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ» (سبأ، ۳۷)؛ یعنی آنچه موجب تقرب است ایمان است و عمل صالح، مال و اولاد. پس باید از طریق ایمان و عمل به دنبال قرب الی الله باشید و این یعنی قرب الی الله هدف تربیت است. نیز می فرماید: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقع، ۱۰-۱۱) و این یعنی اگر به دنبال قرب الی الله هستید که باید باشید، باید از دیگران سبقت بگیرید. همچنین در سوره علق می خوانیم که سجده کن و نزدیک شو (علق، ۱۹)؛
۹. **یقین:** قرآن کریم در مورد عبادت پروردگار از طرفی می گوید این راه تربیت است؛ «إِنَّ اللَّهَ رَءِی وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (آل عمران، ۵۱) و از سوی دیگر می گوید عبادت را انجام دهید تا به یقین برسید: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر، ۹۹). گرچه مفسران مراد از یقین را مرگ می دانند، ولی مرگ نیز موقعی است که چشم برزخی انسان باز می شود و به یقین نسبت به آنچه قرآن فرموده است، می رسد. افزون بر این مرگ پایان زندگی دنیوی است و غایت نیز پایان کار است؛
۱۰. **رضوان:** نیز گاه قرآن هدف از ایمان و اعمال صالح و عبادت و اطاعت از خدا را به طور کلی و نتیجه همه این کارها را رضوان الله می داند: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِينٍ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۱ (توبه، ۷۲). مراد از رضوان الله رضایت فراوان است و در قرآن به رضایتی اختصاص یافته است که هم انسان از خدا راضی باشد و هم خدا از انسان (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶، ذیل رضی)؛ بنابراین، گاه از آن به بهشت رضوان تعبیر می شود که منظور جایگاه کسانی است که خدا از آنها راضی است و آنها نیز از خدا راضی هستند.
- و نیز: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ»^۲ (بقره، ۲۰۷). نیز «مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ»^۳ (حدید، ۲۷).
- موارد دیگری هم در قرآن هست که به سبکی بیان می کند که می تواند گویای هدف تربیتی باشد، مانند فوز (احزاب، ۷۱) و فلاح و رستگاری (اعلی، ۱۴)، اقامه قسط (حدید، ۲۵)، تفکر (بقره، ۲۱۹ و ۲۶۶) و نظایر آن. اما مواردی که متخصصان تربیتی آن را به خصوص و یا به صورت
-
۱. خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغهایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و مسکنهای پاکیزه‌ای در بهشت‌های جاودان (نصیب آنها ساخته)؛ و (خشنودی و) رضای خدا، (از همه اینها) برتر است؛ و پیروزی بزرگ، همین است.
۲. بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، همچون علی علیه السلام) در «لایله المبیته» به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله، جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند؛ و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.
۳. ما بر آنها جز آنکه رضا و خشنودی خدا را طلبند (در کتاب انجیل) نوشتیم (ترجمه الهی قمشاه).

مجموعی به عنوان هدف غایی تربیت اسلامی بیان کرده‌اند عبارت است از: قرب، حیات طیبه، رضوان، هدایت و رشد و تقوا. اما با توجه به اصلی‌ترین ویژگی و ملاک هدف غایی باید بررسی کرد که کدام یک از این موارد می‌تواند هدف غایی تربیت اسلامی باشد و ادله قرآنی، روایی و یا عقلی با آن همراهی می‌کنند؟ در ادامه به بررسی این مطلب می‌پردازیم.

ابتدا باید بررسی کرد که ملاک غایت و هدف غایی چیست؟

ملاک و معیار هدف غایی

آنچه مسلم است هدف غایی، با توجه به تعریفی که از غایت کردیم، پایان و نهایت کار است و پایان و نهایت کار یک نقطه بیشتر نمی‌تواند باشد؛ چنان‌که آغاز نیز یکی بیشتر نیست؛ اما تنها این معیار کافی نیست؛ افزون بر یکی بودن، دیگر اهداف نیز همه باید به آن منتهی شود و در راستای آن قرار گیرد. همچنین باید بعد از آن هدف دیگری در کار نباشد؛ به این معنا که در مورد هر یک از اهداف واسطی می‌تواند این سؤال مطرح شود که این هدف را برای چه می‌خواهید و در پاسخ گفته می‌شود برای دست یافتن به هدفی بالاتر؛ یعنی هر یک از اهداف واسطی خود وسیله و پله‌ای می‌شوند برای دستیابی به هدف بالاتر از خود؛ اما در مورد هدف غایی دیگر این سؤال که این هدف را برای چه می‌خواهی مطرح نیست و اگر هم مطرح بشود پاسخی نخواهیم داشت و یا پاسخ این است که این هدف را برای خودش می‌خواهیم (ر.ک: مصباح یزدی و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۱۹۵-۱۹۷). همچنین هدف غایی باید ارتباط طولی با دیگر اهداف نیز داشته باشد و افزون بر سایه انداختن بر آنها رگه‌ای از آن نیز در سایر اهداف حضور داشته و با آنها همراه باشد (باقری، ۱۳۷۴، ص ۵۴-۶۰)؛ بنابراین در مورد هدف غایی دست‌کم چهار معیار و ملاک وجود دارد: ۱. یکی بیشتر نیست؛ ۲. دیگر اهداف برای دستیابی به آن نیاز است؛ ۳. آن را برای چیزی دیگر نمی‌خواهیم و یا به عبارت دیگر مطلوب نهایی است؛ ۴. رگه‌ای از هدف غایی باید در اهداف واسطی نیز موجود باشد و بر آنها سایه بیندازد؛ بنابراین، در این مقاله با توجه به این چهار معیار بررسی خواهیم کرد که هدف نهایی تربیت اسلامی چیست؛ اما با توجه به اینکه موارد زیادی وجود دارد که می‌توانند به صورت علی‌البدل این چهار ویژگی را داشته باشند باید دید که قرآن و روایات بیشتر بر چه چیزی به عنوان هدف غایی تأکید و تصریح دارند.

به نظر می‌رسد با توجه به تأکید فراوان آیات و روایات، رضوان‌الله تعالی هدف غایی تربیت اسلامی است و دیگر موارد نمی‌توانند به عنوان هدف غایی تربیت اسلام مطرح شوند؛ اما اینکه چرا دیگر موارد نمی‌توانند به عنوان هدف غایی تربیت اسلامی مطرح شوند باید گفت از میان اهدافی که به اجمال مطرح شد عبارت بودند از: هدایت، هدایت به رشد، طهارت، تقوا، حیات طیبه، قرب و یقین.

در مورد بسیاری از این موارد، مانند هدایت، هدایت به رشد و طهارت باید گفت که خود آیاتی که اینها را به عنوان هدف مطرح می کنند و یا برخی آیات دیگر به گونه ای بیان می کنند که اینها هدف واسطی و برای دست یافتن به دیگری است؛ زیرا هدایت و هدایت به رشد که در واقع یکی هستند و باید گفت که هدایت دو نوع است: یکی نشان دادن راه و دیگری رساندن به مقصد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۷۲). هدایت به معنای اول که غالباً در قرآن مقصود از هدایت هدایت به همین معناست؛ چنانکه در سوره حمد می خوانیم؛ «الْهُدَىٰ الْمُسْتَقِيمَ» (فاتحه، ۶) نمی تواند هدف غایی باشد؛ زیرا اولاً، هدایت به راه مستقیم را مطرح می کند که خود مقید است به راه مستقیم و راه به اول تا آخر پیش از رسیدن به مقصد گفته می شود و هدایت به معنای دوم نیز به معنای همان تربیت است و یا خود مقصد است و سخن ما در این است که آن مقصد چیست و اگر بگوییم مقصد هدایت است؛ چنان است که بگوییم مقصد تربیت است و یا مقصد مقصد است و چنانکه برخی مفسران گفته اند در درون خود غایت دیگری را مطرح می کند که باید به آن رسید؛ زیرا هدایت دو مفعولی است و متعلق می خواهد (ر.ک: قرشی، ۱۳۷۲، ذیل هدی).

همچنین طهارت نیز نمی تواند هدف غایی باشد؛ زیرا همان آیه ای که طهارت را به عنوان هدف مطرح می کند در ادامه می گوید طهارت را برای شکرگذاری می خواهیم؛ «وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (مانده، ۶). پس طهارت دست کم یکی از ملاکات هدف غایی را نخواهد داشت؛ زیرا چیزی که خود ابزاری برای رسیدن به چیز دیگر است هدف غایی نخواهد بود؛ بلکه هدف غایی چیزی است که فی نفسه مقصود باشد، نه وسیله ای برای رسیدن به چیزی دیگر.

عبادت نیز مانند هدایت است و قرآن کریم خود به صراحت می فرماید که عبادت راه و صراط مستقیم است به سوی هدف؛ «وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس، ۶۱) و راه نمی تواند هدف نهایی باشد. پس می توان گفت که به طور قطع عبادت هدف غایی تربیت الهی نیست؛ زیرا هدف غایی خود بالاترین هدف است و نمی تواند راهی برای هدف دیگری باشد. از این رو، برخی از محققان گفته اند مراد از عبادت عبودیت است (ر.ک: باقری، ۱۳۷۵، ص ۵۹). همچنین عبادت دو معنا دارد: ۱. عبادت به معنای خاص که به هر عملی گفته می شود که در آن قصد قربت شرط است، مانند نماز، روزه، حج و نظایر آنکه محدود به مواردی خاص است و مراد آیه نمی تواند صرفاً این موارد خاص باشد؛ ۲. عبادت به معنای عام که به هر عملی گفته می شود که به قصد قربت یا برای رضای خدا انجام شود ولو قصد قربت در آن شرط نباشد، مانند غذا خوردن، خوابیدن، کار کردن و نظایر آنکه برای رضای خدا انجام شود و می تواند همه اعمال انسانی را دربر بگیرد، مگر اعمالی که خداوند از آنها نهی کرده است؛ یعنی هر عمل مشروع، حتی اگر مباح باشد، اگر برای رضای خدا

انجام شود عبادت است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۰۵)؛ پس می‌توان گفت مراد از اینکه خدا می‌فرماید: جن و انس را خلق نکردم مگر برای عبادت (ذاریات، ۵۶)؛ اولاً، عبادت به معنای عام است؛ یعنی هر عملی را برای رضای خدا انجام دادن؛ ثانیاً، بر فرض که عبادت به معنای خاص باشد این عبادت غرض واسطی است نه نهایی؛ چنان‌که علامه طباطبایی نیز می‌فرماید: غرض نهایی عبادت معرفت یا رحمت الهی است و یا غرض نهایی از خلقت همان حقیقت عبادت است، یعنی این است که بنده از خود و از هر چیز دیگر بریده، به یاد پروردگار خود باشد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۸۶-۳۸۸). پس عبادت به معنای خاص یا عام به غرض قرب یا رضایت خدا انجام می‌شود و غرض نهایی قرب یا رضایت است و مسلم است که عبادت به قصد رضا برتر و بالاتر از عبادت به قصد قرب است، گرچه هر دو پذیرفته است؛ چنان‌که عبادت به قصد بهشت و فرار از جهنم نیز پذیرفته است؛ اما قصد رضای الهی از همه برتر است چون حتی در قرب، مسئله نفس و منیت در کار است؛ ولی در رضایت الهی خواست و رضای خدا در کار است و این حتی از قرب برتر است.

تقوا نیز نمی‌تواند هدف غایی باشد؛ زیرا آن نیز وسیله‌ای است برای توجه به رب و حتی در اول سوره بقره شرط هدایت و تربیت قرآن دانسته شده است؛ «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره، ۲). افزون بر این در مواردی قرآن تصریح به واسطی بودن آن دارد؛ «وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (بقره، ۱۸۹) و نیز: «فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ» (آل عمران، ۱۲۳).

یقین هم نمی‌تواند هدف غایی باشد؛ زیرا اولاً، یقین به خدا، قیامت و نظایر آن شرط ایمان است؛ ثانیاً، در آیات زیادی مطرح نیست (حجر، ۹۹؛ مدثر، ۴۷) و نیز به سبکی مطرح نیست که بتوان آن را غایت تربیت دانست و مفسران مراد از آن را مرگ می‌دانند؛ ثالثاً، در روایات، چنان‌که خواهد آمد، آن را پیش از مرحله رضا می‌دانند؛ بنابراین، یقین نمی‌تواند هدف غایی تربیت اسلامی باشد.

حیات طیبه نیز تنها در یک آیه مطرح است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل، ۹۷) و مفسران نیز در مورد اینکه مراد از حیات طیبه عالم دنیا است یا آخرت و یا هر دو اختلاف دارند. افزون بر این، نمی‌توان بین حیات طیبه و دیگر اهداف رابطه طولی ترسیم کرد به طوری که در هر یک از اهداف واسطی رشته و رگه‌ای از حیات طیبه را ترسیم کرد. همچنین به نظر می‌رسد که حیات طیبه با مساکن طیبه‌ای که در دو آیه دیگر از قرآن مطرح است، در ارتباط باشد و آن دو آیه‌ای که مساکن طیبه را مطرح می‌کنند آن را در جنات عدن می‌دانند که در آیه ۷۲ سوره توبه آن را در مرحله دوم و پیش از رضوان‌الله قرار داده است و سپس رضوان‌الله را بزرگ‌تر و بالاتر از آن دو مرحله دانسته است؛ بنابراین، حیات طیبه نیز نمی‌تواند به‌عنوان هدف غایی تربیت اسلامی مطرح باشد.

اما قرب الی الله گرچه برخی گفته‌اند که هدف غایی تربیت اسلامی است، اما با توجه به اینکه اولاً تنها در چند آیه مطرح است (واقعه، ۱۱؛ مطففین، ۸؛ سبأ، ۳۷) و آن هم به گونه‌ای نیست که آن را به عنوان غایت مطرح کرده باشد؛ ثانیاً، قرب وقتی صادق است که از نیمه‌راه گذشته باشیم و در کمتر از نیمه‌راه بعد صادق است تا قرب؛ بنابراین، ارتباط طولی قرب در اهداف، پیش از نیمه‌راه قطع خواهد بود؛ ثالثاً، ملاکی برای فهم قرب دست‌کم به دست متربی نمی‌دهد و نیز شامل درجات متعددی است که معلوم نیست کدام درجه از قرب هدف غایی است؛ افزون بر این قرب به خدا وقتی است که رسیدن به خدا نیز معنا داشته باشد و اگر رسیدن به خدا مطرح باشد خود مقام وصل غایت خواهد بود نه قرب؛ بنابراین، نمی‌توان گفت که قرب الی الله هدف غایی است. نهایت اینکه چنان‌که باقری می‌گوید قرب و رضوان دو واژه و حاکی از یک مفهوم هستند و هر دو یک هدف را مطرح می‌کنند؛ اما با توجه به اینکه رضوان در آیات بیشتری از قرآن مطرح است و سبک بیان قرآن نیز به گونه‌ای است که آن را به عنوان غایت و بالاترین درجه مطرح می‌کند می‌توان رضوان را به عنوان هدف غایی تربیت اسلامی مطرح کرد؛ از این رو، در اینجا به مهم‌ترین آیات و ادله‌ای خواهیم پرداخت که رضوان را به عنوان هدف غایی تربیت مطرح می‌کنند.

غایت هستی

از نظر قرآن کریم، خداوند هستی را عبث و بیهوده نیافریده است: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ؛ ما آسمان و زمین و آنچه را در میان آنهاست از روی بازی نیافریدیم» (انبیاء، ۱۶)، بلکه هدف از خلقت هستی را بهره‌مندی انسان از آن می‌داند؛ «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره، ۲۹).^۱ همچنین قرآن هدف از خلقت انسان را گاه عبادت خدا می‌داند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)» (ذاریات، ۵۶). در برخی آیات دیگر هدف از خلقت انسان جان‌نشینی خدا در زمین بیان شده است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (بقره، ۳۰). بنابراین، خداوند هم غیر از انسان را برای بهره‌گیری انسان از آنها آفرید و هم انسان را برای اهداف مختلفی خلق کرد که برخی از آنها مقدمه و زمینه‌ای برای برخی دیگر خواهند بود؛ پس آفرینش انسان هم دارای اهداف واسطه‌ای است و هم دارای اهداف غایی.

۱. و نیز می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْفَلَكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ» (ابراهیم، ۳۲) و نیز «وَ سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ» (ابراهیم، ۳۳).

از سویی دیگر در میان انسان‌ها برخی را بر برخی دیگر برتری بخشید تا آنها را مستخر خود سازند و از آنها بهره ببرند؛ «وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ»^۱ (زخرف، ۳۲)؛ چنان‌که پیامبران را بر دیگران برتری داد و آنها را برگزیده خود قرار داد؛ «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران، ۳۳) و حتی برخی از پیامبران را برتر از برخی دیگر قرار داد و فرمود: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ آيَدْنَاهُ رُوحَ الْقُدُسِ ...»^۲ (بقره، ۲۵۳). نیز در حدیثی قدسی در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: لَوْلَا كَ لَمَا خَلَقْتُ الْآفَلَآكَ؛ اگر به خاطر تو نبود افلاک را نمی‌آفریدم (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۱۷) و نیز در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام فرمود: لَوْلَاهُمَا مَا خَلَقْتُ خَلْقِي؛ اگر به خاطر تو و علی نبود خلق نمی‌کردم (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۳۵۱) و در مورد ائمه فرمود: فَلَوْلَاكُمْ مَا خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَ لَا الْآخِرَةَ وَ لَا الْجَنَّةَ وَ لَا النَّارَ؛ اگر به خاطر شما نبود، دنیا و آخرت و بهشت و جهنم را خلق نمی‌کردم (خرزاز رازی، ۱۴۰۱ق، ص ۷۲)؛ بنابراین، می‌توان گفت خلقت عالم برای انسان است و خلقت انسان نیز برای انسان‌های برگزیده است؛ اما باید دید انسان‌های برگزیده خدا چه ویژگی‌هایی دارند که خدا آنها را برگزیده است. برخی از ویژگی‌های انسان‌های برگزیده خدا عبارت است از: صداقت،^۳ بندگی،^۴ عصمت^۵ و خلیفه‌اللهی^۶ و در نهایت اینکه آنها از خدا راضی‌اند^۷ و خدا نیز از آنها راضی است؛ اما از میان اینها کدام یک نهایی و برترین و بالاترین است؟ در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

رضوان‌الله هدف غایی تربیت اسلامی

به نظر می‌رسد که رضوان‌الله از میان اهداف مطرح مناسب‌ترین هدف غایی برای تربیت اسلامی است و برترین و بالاترین ویژگی و درجه‌ای است که انسان می‌تواند آن را کسب کند و بالاتر از آن چیزی نیست. رضوان به معنای رضایت زیاد خدا و طرفینی است (راغب، ۱۳۸۵، ذیل رضی) و

۱. و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده (و با هم تعاون نمایند) و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند، بهتر است.
۲. بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم؛ برخی از آنها، خدا با او سخن می‌گفت؛ و بعضی را درجاتی برتر داد؛ و به عیسی بن مریم، نشانه‌های روشن دادیم؛ و او را با «روح القدس» تأیید نمودیم ...
۳. «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّهٗ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» (مریم، ۴۱)؛ «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِذْ رِيسَ اِنَّهٗ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» (مریم، ۵۶).
۴. «اَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِيْنَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا ...» (فاطر، ۳۲).
۵. «اِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب، ۳۳).
۶. «يَا دَاوُودُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيْفَةً فِي الْاَرْضِ ...» (ص، ۲۶).
۷. «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّوْنَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُوْلَهٗ وَ لَوْ كَانُوْا اٰبَاءَهُمْ اَوْ اَبْنَاَهُمْ اَوْ اِخْوَانَهُمْ اَوْ عَشِيْرَتَهُمْ اَوْلِيَآكَ كَتَبَ فِيْ قُلُوْبِهِمُ الْاِيْمَانَ وَ اَيَّدَهُمْ بِرُوْحٍ مِّنْهُ وَ يَدْخُلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدِيْنَ فِيْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوْا عَنْهُ اَوْلِيَآكَ حِزْبٌ لِّلّٰهِ اَلَا اِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ» (مجادله، ۲۲). با توجه به اینکه انبیاء دارای روح تأیید از سوی خدا هستند منظور از مؤمنان در این آیه انبیاء هستند و آنها از خدا راضی هستند و خدا نیز از آنها راضی است.

منظور از آن رضایت خدا از بنده و رضایت بنده از خداست. رضایت بنده از خدا را علمای اخلاق و عرفان مقام رضا می‌دانند که عبارت است از: خشنودی بنده از حق و آنچه او اراده و مقدر کرده است که لازمه این خشنودی، خشنودی از خلق نیز هست و حصول فرح عام می‌باشد (ر.ک: خمینی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۲). ادله و شواهد این مدعا به شرح زیر است:

ابتدا باید گفت که قرآن در ۲۲ مورد، از رضوان و رضایت خدا از برخی بندگان سخن می‌گوید و آن را پاداش برخی و یا درجات برخی بندگان می‌داند.^۱ همچنین در آیات بسیاری نیز هدف را ابتغاء وجه الله دانسته است که عبارت دیگری از رضوان و رضایت خداست.^۲ افزون بر این روایات متعددی نیز گویای این هستند که رضوان‌الله غایت تربیت است که در اینجا به بررسی برخی از آن آیات و روایات و نیز از دیدگاه اخلاق و عرفان اسلامی می‌پردازیم:

الف) رضوان‌الله در آیات قرآن

۱. قرآن کریم رضوان‌الله را فوز عظیم می‌داند: «قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۳ (مائده، ۱۱۹)؛ و نیز: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ مِنْ الْأَمْهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۴ (توبه، ۱۰۰). خداوند از موارد و کسان نادری چون رضوان، بهشت عدن (مائده، ۱۱۹)، سابقین در ایمان (توبه، ۱۰۰)، جهاد و جان باختن در راه خدا (توبه، ۱۱)، اولیاء الله (یونس، ۶۲-۶۴) و کسانی که از گناه بپرهیزند (غافر، ۹) تعبیر به فوز عظیم کرده است؛

۲. خداوند در آیه‌ای دیگر رضوان‌الله را در مقایسه با بهشت و مسکن‌های پاکیزه‌ای که در بهشت عدن به مؤمنان وعده می‌دهد بزرگ‌تر می‌داند: «وَعَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِينٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۵ (توبه، ۷۲).

۱. این آیات عبارتند از: آل عمران، ۱۵، ۱۶۲ و ۱۷۴؛ مائده، ۲، ۱۶ و ۱۱۹؛ توبه، ۲۱، ۷۱، ۱۰۰ و ۱۰۹؛ محمد، ۲۸؛ فتح، ۲۸ و ۲۹؛ حدید، ۲۰ و ۲۷؛ حشر، ۸؛ فجر، ۲۸؛ مریم، ۶ و ۵۵؛ مجادله، ۲۲ و بیته، ۸.

۲. از جمله: بقره، ۲۷۱؛ رعد، ۲۲ و لیل، ۲۰-۲۱.

۳. خدا فرمود: «این روزی است که راستگویان را راستی‌شان سود بخشد برای آنان باغ‌هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها روان است. همیشه در آن جاودانند. خدا از آنان خشنود است و آنان [نیز] از او خشنودند. این است رستگاری بزرگ».

۴. پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و از آنها که به نیکی از آنها پیروی کردند خداوند از آنها خشنود و آنها [نیز] از او خشنود شدند و باغ‌هایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جریان دارد، جاودانه در آن خواهند ماند و این پیروزی بزرگی است.

۵. خداوند به مردان و زنان با ایمان باغ‌هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر [درختان] آنها جاری هستند جاودانه در آن خواهند ماند و مسکن‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌ها [نصیب آنها ساخته] و رضا [و خشنودی] خدا [از همه اینها] برتر است و پیروزی بزرگ همین است.

علامه طباطبایی در علت اکبر بودن و برتری رضوان الله بر دیگر موارد می‌فرماید: اینکه رضوان نکره آمد دلیل بر برتری و بزرگی آن است که قابل تصور ما نیست. همچنین می‌فرماید این آیه دلالت بر حصر دارد؛ یعنی رضایت خدا ملاک و حقیقت هر فوزی، حتی مساکن طیبه و بهشتی است که در آن نهرها جاری است؛ زیرا اگر رضایت خدا نباشد، بهشت نیز نعمت است نه عبودیت و عبودیتی که خدا در قرآن به آن دعوت می‌کند عبودیت حقیقی و آن عبودیت حبی است، نه عبودیت به طمع بهشت و ترس از جهنم؛ زیرا دو نوع عبادت اخیر برای ارضای نفس است و از این رو، عبادت حبی عبادت حقیقی و فوز عظیم و اکبر است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۳۹):

۳. قرآن این درجه را به برترین اولیای خود که اباعبدالله الحسین باشد داده است: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّاتٍ»^۱ (فجر، ۲۷-۳۰). مفسران این آیه و این سوره را در مورد امام حسین (علیه السلام) می‌دانند؛ چنان‌که در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نیز وارد شده است که سوره فجر را در نمازهای واجب و مستحب بخوانید؛ زیرا سوره امام حسین (علیه السلام) است و هر کس آن را قرائت کند در قیامت با آن حضرت (علیه السلام) و هم رتبه او در بهشت خواهد بود (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۴۸۴).^۲ همچنین رضوان برای کسی است که مظهر عبودیت تامه است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۲۸۶) و نیز نفس مطمئنه نفسی است که همواره کار نیک بکند برخلاف نفس لواحه که گاهی کار نیک و گاهی کار بد می‌کند و نفس اماره که همواره کار بد می‌کند (تفلیسی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۹۱)؛ بنابراین، خطاب به مؤمنان عادی نیست، بلکه خطاب به مؤمنان بلندمرتبه است؛

۴. خداوند می‌فرماید در آخرت انسان‌ها سه دسته‌اند یک دسته گرفتار عذاب شدید می‌شوند، دسته دوم مشمول مغفرت الهی قرار می‌گیرند و دسته سوم رضوان و رضایت خدا شامل حالشان می‌شود: «وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ...» (حدید، ۲۰)؛ روشن است که جز دسته اول، دو دسته دیگر اهل بهشت‌اند؛ اما دو نوع بهشت داریم: بهشت عدن و بهشت رضوان. بهشت رضوان چنان‌که در ترتیب آیه نیز مشهود است، برتر است. آیت الله جوادی آملی می‌فرماید: مشاهد قیامت سه‌تاست: اولی سرانجام تبهکاران؛ دومی نصیب متوسطان؛ سومی مخصوص اولیای الهی است (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ج ۹، ص ۲۵۷)؛

۵. قرآن کریم در مورد مؤمنان مهاجر و مجاهدان می‌فرماید: بالاترین درجه را نزد خدا دارند:

۱. ای نفس مطمئنه آرام: به سوی پروردگارت بازگرد؛ در حالی که تواز او خشنودی و هم او از تو خشنود است؛ و در سلک بندگانه وارد شو، و وارد شو در بهشت من.
۲. عن الصادق (علیه السلام)، اقرأ سورة الفجر في فرائضكم و نوافلكم فانها سورة حسين بن علي (علیه السلام) من قرأها كان مع الحسين (علیه السلام) يوم القيامة في درجته من الجنة.

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (توبه، ۲۰)، و در ادامه آنها را به رحمت و رضوان خود بشارت می‌دهد؛ «يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ» (توبه، ۲۱) و در پایان نیز برای آنها اجر عظیم و فوز عظیم را مطرح می‌کند؛ «خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (توبه، ۲۲).^۱ این گویای آن است که رضوان الله برای کسانی است که بالاترین درجه را دارند و یا بالاترین درجه‌ای که مؤمن می‌تواند به آن دست یابد رضوان الله است؛

۶. افزون بر این آیات دیگری نیز هست که رضایت خدا را به‌عنوان هدف افعال و اعمال مؤمن مطرح می‌کند: نظیر «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره، ۲۰۷)؛ چنان‌که در روایات وارد شده است که این آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که به جای پیامبر خوابید، نازل شده است و حال آنکه آن حضرت برترین مؤمنان و فرد اعلای از آنهاست؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» قَالَ: تَرَلْتُ فِي عَلِيِّ علیه السلام حِينَ بَاتَ عَلِيٌّ فِرَاشَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله (کوفی، ۱۴۱۰، ص ۶۵)؛

۷. در آیه ۲۷ سوره حدید در مورد احبار و رهبان می‌فرماید ما چیزی جز رضایت خدا از آنها نخواستیم و آنها رعایت نکردند؛ «... مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا...» (حدید، ۲۷). درباره ترجمه این آیه بسیاری مترجمان گفته‌اند به اینکه: رهبانیتی که آنها ابداع کرده بودند ما بر آنها مقرر نداشته بودیم (ر.ک: ترجمه ناصر مکارم شیرازی، حسین انصاریان و علی مشکینی)؛ ولی برخی دیگر معنا کرده‌اند به اینکه: ما بر آنها جز آنکه رضا و خشنودی خدا را طلبند (در کتاب انجیل) ننوشتیم و باز آنها چنان‌که باید و شاید همه مراعات آن را نکردند (ر.ک: ترجمه الهی‌قمشه‌ای)؛

۸. قرآن هدف از عبادات پیامبر اکرم و کسانی که با او هستند را نیز طلب فضل و رضوان خدا بیان می‌کند؛ «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (فتح، ۲۹). روشن است که پیامبر از همت بلند برخوردار است و هدف‌های بلند و بالا و نهایی را می‌طلبد. همچنین خداوند می‌فرماید: «ما کسانی که به دنبال رضایت خدا باشند را به راه‌های سلامت و آنها را از ظلمت به نور هدایت می‌کنیم؛ یَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يَخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مائده، ۱۶) و این یعنی اگر هدف رضایت الهی بود، خداوند خود به انتهای راه هدایت خواهد کرد.

۱. نیز: «لَكِنَّ الرَّسُولَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه، ۸۸-۸۹) و نیز: «وَ لَئِنْ أَصَابَكُمْ فُضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولُنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا * فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَ مَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء، ۷۳-۷۴).

از این رو با توجه به آیاتی که بیان شد و نیز اینکه بیش از ۳۰ آیه از قرآن مسئله رضوان الله و اهمیت آن را بیان می‌کند؛ می‌توان گفت که فضل و رضوان الهی هدف غایی تربیت اسلامی است.

ب) رضوان الله در روایات

در روایات نیز رضا و رضوان بالاترین درجه رشد اخلاقی و انسانی دانسته شده است که در اینجا به بررسی برخی از آنها می‌پردازیم:

۱. امام سجاد علیه السلام ترتیب درجاتی رشد اخلاقی را این‌گونه بیان می‌کند: الرَّهْدُ عَشْرَةَ أَجْرَاءِ أَعْلَى دَرَجَةِ الرَّهْدِ أَدْنَى دَرَجَةِ الْوَرَعِ وَ أَعْلَى دَرَجَةِ الْوَرَعِ أَدْنَى دَرَجَةِ الْبِقِينِ وَ أَعْلَى دَرَجَةِ الْبِقِينِ أَدْنَى دَرَجَةِ الرِّضَا (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۲) که امام در میان این صفات و درجات چهارگانه، رضا را بالاترین درجه می‌داند؛ زیرا پس از آن درجه دیگری را بیان نمی‌کند و حال آنکه اگر درجه دیگری از نظر ایشان مطرح بود، بیان می‌کرد:

۲. امام صادق علیه السلام رضایت انسان از خدا را قله اطاعت از خدا می‌داند: «رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ الرِّضَا بِمَا صَنَعَ اللَّهُ فِيهَا أَحَبُّ الْعِبَادِ وَ فِيهَا كَرَمٌ، وَ لَمْ يَصْنَعْ اللَّهُ (تَعَالَى) بِعَبْدٍ شَيْئاً إِلَّا وَ هُوَ خَيْرٌ لَهُ»^۲ (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۹۷). رأس و قله بالاترین درجه است؛ بنابراین بالاترین درجه‌ای که انسان می‌تواند در سیر تربیتی خود به آن برسد رضایت است خداست و گفتیم که رضایت انسان از خدا رضایت خدا از انسان را نیز به دنبال خواهد داشت.

۳. امام باقر علیه السلام از پدرش چهار رکن را برای ایمان بیان می‌کند که آخرین آن را رضایت به قضای الهی بیان می‌کند: الْإِيمَانُ لَهُ أَرْبَعَةٌ أَرْكَانُ التَّوَكُّلِ عَلَى اللَّهِ وَ التَّقْوِيضُ إِلَى اللَّهِ وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ^۳ (شعیری، بی تا، ص ۳۶). گرچه در این روایت اشاره به ترتیب ندارد و حتی برخی نقل‌های از این روایت ممکن است این ارکان تقدم و تأخر نیز داشته باشند؛ ولی این روایت و نسخه‌های متفاوت آن فی نفسه نمی‌توانند برترین درجه را رضا بدانند؛ ولی به ضمیمه روایات قبلی می‌توان گفت این نسخه از روایت صحیح‌تر است و شاید راویان با توجه به اینکه ارکان چهارگانه، از حیث نگهداری ساختار، هیچ‌کدام بر دیگری برتری ندارند؛ ترتیب بیان آنها را رعایت نکرده‌اند؛

۳. در دعایی در ماه رمضان می‌خوانیم: أَسْأَلُكَ خَيْرَ الْخَيْرِ؛ رِضْوَانَكَ وَ الْجَنَّةَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ الشَّرِّ؛ سَخَطِكَ وَ النَّارِ؛ خدایا از تو بهترین بهترین‌ها را می‌خواهم و آن رضایت و بهشت تو و به تو پناه

۱. زهد دارای ده جزء است. بالاترین درجه زهد پایین‌ترین درجه و وع و بالاترین درجه و رع پایین‌ترین درجه یقین و بالاترین درجه یقین پایین‌ترین درجه رضاست.

۲. بالاترین درجه بندگی خدا رضایت بنده از آنچه که خدا برای او مقدر می‌کند است؛ چه مطابق میلش باشد یا نباشد و خدا هیچ چیزی را برای بنده‌اش مقدر نمی‌کند مگر اینکه به خیر و صلاح او باشد.

۳. ایمان چهار پایه دارد: توکل بر خدا، واگذاری امور به خدا، تسلیم امر خدا بودن و راضی بودن از قضای الهی.

می برم از بدترین بدترین ها و آن سخط و جهنم توست (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۹۲). بهترین بهترین ها چیزی است که دیگر بهتر و بالاتر از او برای انسان چیزی نیست و امام در ادامه آن را رضوان جدا و بهشت رضوان او می داند و در مقابل آن نیز بدترین بدترین ها را نیز سخط خدا و جهنم او می داند؛

۴. امام حسین (علیه السلام) در دعای عرفه می فرماید: فَاسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ وَالسَّمَاوَاتُ وَانْكَشَفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ وَصَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ أَنْ لَا تُمَيِّتَنِي عَلَى غَضَبِكَ وَلَا تُنَزِّلْ بِي سَخَطَكَ لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى مِنِّي قَبْلَ [قَبْلِ] ذَلِكَ؛ پس از تو می خواهم به نور ذات که به آن زمین و آسمان ها روشن شد و تاریکی ها برطرف شد و به آن کار اولین و آخرین اصلاح شد که مرا بر حال غضب خویش نمیرانی و خشم را بر من نازل نفرمایی. مؤاخذه و بازخواست حق توست تا زمانی که پیش از مرگ [از من] راضی شوی (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ص ۳۴۳). این دعا نیز حاکی از این است که آنچه مهم و لازم است پیش از مرگ انسان به دست آورده شود، رضایت الهی و عدم سخط و غضب اوست؛

۵. اَبِي عُبَيْدَةَ از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که شصت سال از عمرم گذشته بود که فرزندی نداشتم. به حج رفتم و خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم و از وضع خود به امام شکایت کردم. امام فرمود آقا فرزندان نمی شود؟ عرض کردم نه. امام فرمود: وقتی به عراق بازگشتی با زنی ازدواج کن که زشت نباشد و این دعا را بخوان که من امیدوارم که خدا به تو فرزندان اعم از دختر و پسر بدهد و آن دعا این است: اللَّهُمَّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَجِدًا وَخَشًا فَيَقْضُرَ شُكْرِي عَنْ تَفَكُّرِي بَلْ هَبْ لِي أُنْسًا وَعَاقِبَةً صَدَقَ دُكُورًا وَإِنَاثًا أَسْكُنُ إِلَيْهِمْ مِنَ الْوَحْشَةِ وَأَنْسَ بِهِمْ مِنَ الْوَحْدَةِ وَأَشْكُرُكَ عَلَى تَمَامِ النِّعْمَةِ يَا وَهَّابُ يَا عَظِيمُ يَا مُعْطِي يَا مُعْطِي فِي كُلِّ عَاقِبَةٍ خَيْرًا «۲» حَتَّى تُبَلِّغَنِي مُنْتَهَى رِضَاكَ عَنِّي فِي صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَوَفَاءِ الْعَهْدِ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۹). شاهد اینجاست که در پایان دعا امام می فرماید خدا یا عاقبت همه امور من را خیر گردان تا به منتهای رضایت خودت برسانی و این حاکی از این است که اولاً، رضایت خدا غایت تربیت انسانی است؛ ثانیاً، رضایت خدا نیز درجاتی دارد که امام بالاترین درجات آن را می خواهد؛

۶. امام صادق (علیه السلام) در یکی از زیارات جامعه خود می فرماید: وَاجْعَلِ الْإِرْشَادَ فِي عَمَلِي وَالتَّسْلِيمَ لِأَمْرِكَ مِهَادِي وَ السَّنْدِي وَ الرِّضَا بِقَضَائِكَ وَ قَدْرِكَ أَقْصَى عَزْمِي وَ نِهَائِي وَ أَبْعَدَ هَمِّي وَ غَايَتِي حَتَّى لَا أَتَقِيَ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ بِدِينِي وَ لَا أَطْلُبُ بِهِ غَيْرَ آخِرَتِي (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۹، ص ۱۶۸). در این روایت نیز امام آخرین مقصد خود و دورترین هدف و همت خود را رضایت به قضا و قدر خدا می داند که هرچه انسان از خدا راضی باشد، به همان میزان نیز خدا از انسان راضی خواهد بود؛

۷. همچنین از امام علی (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: غَايَةُ الدِّينِ الرِّضَا؛ غایت دینداری رضا و خشنودی است (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۳۶۹). مرحوم خوانساری در توضیح این روایت

می‌گوید: یعنی پایان و عاقبت آن یا مرتبه کامل آن یا غرض و علت غائی آن رضا و خشنودی است به آنچه حق تعالی تقدیر کرده از برای او (همان).

همچنین از آن حضرت نقل شده که فرمود: لَا إِسْلَامَ كَالرِّضَا (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۳۵۴)؛ هیچ مسلمانی مانند رضا نیست. خوانساری در توضیح می‌گوید: یعنی مانند مسلمانی که سبب رضا و خشنودی باشد به نصیب و بهره‌ای که حق تعالی تقدیر کرده در هر باب (همان).

ج) رضوان الله در میان علمای اخلاق و عرفان

افزون بر مواردی که از آیات و روایات بیان شد، در اخلاق اسلامی نیز، علمای اخلاق مقام رضا را بالاترین مقام در سیر اخلاقی می‌دانند. نراقی معتقد است مقام رضا افضل مقامات دین، و اشرف منازل مقرّبین است. اعظم درهای شهرستان رحمت، و اوسع راه‌های اقلیم سعادت است (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۷۶۸). از رسول اکرم ﷺ نیز نقل شده است که فرمود: چون خدا بنده‌ای را دوست دارد او را در دنیا مبتلا می‌گرداند. پس اگر صبر کرد او را برمی‌گزیند و اگر راضی و خشنود شد او را به مرتبه اصفیا می‌رساند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۹، ص ۱۴). همچنین موسی بن عمران - علیه السلام - به پروردگار عرض کرد که: خدایا! مرا به امری راه نمای که در آن رضای تو باشد. فرمود: رضای من در آن است که تو راضی به قضای من باشی (راوندی، ۱۴۰۷، ص ۱۶۴).

امام خمینی رحمته الله علیه نیز مقام رضا را از بالاترین مقامات انسانی می‌داند که از مقام صبر و شکر بالاتر است؛ چنان‌که می‌فرماید: مقام صدیقین که از اعلی مراتب مقامات انسانیه است، به رضا و صبر و شکر حاصل شود، و معلوم است مقام رضا ارفع از آن دو مقام است (خمینی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۶). وی همچنین مقام رضا را از مقام توکل و تسلیم (رک: خمینی، ۱۳۸۷، ص ۶۲۶) بالاتر می‌داند و می‌فرماید: بدان که مقام «رضا» غیر از مقام توکل است، بلکه از آن شامخ‌تر و عالی‌تر است (خمینی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۷). انصاریان نیز می‌گوید: مقام رضا باب اعظم خداوند است و باغستان مقام رضا، دنیا است که عرصه‌گاه تکلیف و مسئولیت است (انصاریان، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۲۹۱). شجاعی (۱۳۸۱، ص ۸۷) نیز در این باره می‌فرماید: رضوان حق مطلوب سالکان و منتهای آرزوی عارفان است.

همچنین این هدف بر برخی اهداف دیگر نیز ترجیح دارد؛ زیرا تربیت اسلامی و به‌طور کلی تربیت برتر تربیتی است که بر پایه آگاهی، بینش و بصیرت باشد. رضوان و رضایت الهی مبتنی بر آگاهی و بینش خواهد بود؛ زیرا بدون فهم و درک و بینش رضایت قلبی و درونی چندانی حاصل نخواهد شد؛ اما در صورتی که عبودیت را به‌عنوان هدف تربیت اسلامی در نظر بگیریم، عبودیت

ولو در ظاهر چندان ملازمه‌ای با آگاهی، بینش و بصیرت نخواهد داشت و طبق سفارش امام صادق علیه السلام به عنوان بصری^۱ عبادت و عبودیت شرط فهم و دانش و علم آموزی است (ر.ک: ابن ابی‌الجمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۰۵). همچنین در مفهوم قرب لزوماً آگاهی و بصیرت وجود ندارد. همچنین رضایت خدا هم مربوط به این دنیا است و هم مربوط به آن دنیا در حالی که چنان‌که گفته شد، برخی حیات طیبیه را مربوط به عالم آخرت می‌دانند و برخی مربوط به عالم دنیا (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۹۳-۳۹۴). همچنین رضایت خدا قابل اندازه‌گیری برای مرتبی است؛ چنان‌که در برخی روایات به آن اشاره شده است؛ از جمله اینکه روایت شده است حضرت موسی علیه السلام به خداوند عرض کرد: خدایا از نشانه رضایت از بنده‌ات به من خبر بده. خداوند به او وحی کرد که هرگاه دیدی بنده‌ام را برای طاعتم آماده کردم و او را از معصیت منصرف کردم، این نشانه رضایت من از اوست (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۲۶). همچنین امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هر کس دوست دارد بداند که منزلتش نزد خدا چه اندازه است بنگرد که منزلت خدا نزد او چقدر است؛ زیرا هر کس میان دو امر دنیا و آخرت مخیر باشد و امر آخرت را برگزیند، او کسی است که خدا را دوست می‌دارد و هر کس امر دنیا را اختیار کند، کسی است خدا نزد او جایگاهی ندارد (شعیری، بی‌تا، ص ۱۷۸). این در حالی است که در دیگر موارد به این راحتی و سادگی در اختار افراد به‌ویژه خود مرتبی نیست.

بنابراین به توجه به آنچه بیان شد می‌توان گفت رضوان‌الله هدفی غایی تربیت اسلامی است. اما هنوز این پرسش وجود دارد که رضوان‌الله را برای چه می‌خواهیم؟ باید گفت چنان‌که قرآن بیان می‌کند در رضوان‌الله همه چیز هست و انسان با وجود آن دارای همه چیز می‌باشد و این، به تعبیر قرآن، فوز عظیم است (مائده، ۱۱۹) و دیگر معنا ندارد که بگوییم فوز عظیم را برای چه می‌خواهیم، بلکه فوز عظیم را برای خودش می‌خواهیم؛ چون فوز عظیم است و شاید از این روست که قرآن نیز از آن به فوز عظیم تعبیر کرده است نه فوز اعظم. و شاید چنان‌که علامه طباطبایی می‌فرماید: رضایت محبوب و معشوق برای محب و عاشق نهایت درجه فوز و رستگاری است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۵۰) و دیگر جای سؤال ندارد، عاشق هدفش رضای معشوق است و رضای معشوق را برای چیزی دیگر نمی‌خواهد و این است غایت مراد مریدان (دعای جوشن کبیر، آیه ۹۹) و دیگر هیچ و چیزی است که به تعبیر قرآن کریم انسان حتی جان خود را برای آن می‌دهد؛ «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره، ۲۰۷). اشاره به عباد در پایان

۱. عنوان بصری کسی است که ۹۴ سال از عمرش می‌گذشت و با مالک بن انس رفت و آمد داشت پس از اینکه امام صادق علیه السلام در مدینه به نشر علم و فضیلت مشغول شد در خدمت آن جناب حاضر می‌شد و از محضر پر فیض او بهره‌مند می‌گردید (طبرسی، ۱۳۷۴، ص ۳۰۶).

آیه نیز اشاره لطیفی است به اینکه عبادت واقعی این است، نه اینکه خدا را برای دستیابی به بهشت و یا دوری از جهنم عبادت کنیم؛ چنان‌که خود حضرت علی (علیه السلام) - که این آیه به روایت فریقین در شأن آن حضرت در لیلۃ‌المبیت نازل شده است - می‌فرماید: من خدا را اهل عبادت یافتم و او را عبادت کردم، نه به طمع بهشت او یا ترس از جهنم (ر.ک: شجاعی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶-۱۰۷). از این‌رو امام سجاد در مناجات‌المریدین با خدا می‌فرماید: و رضاک بغیتی؛ و رضای تو مقصود من است (مجلسی، ۱۴۲۳ق، ص ۴۱۲).

نتیجه‌گیری

هدف غایی یکی از انواع اهداف در تربیت اسلامی است که افزون بر اینکه دورنمای حرکت انسان به سوی کمال را ترسیم می‌کند؛ در تعیین اهداف کلی، واسطی و جزئی نیز نقش مهم دارد و سایه آن بر دیگر اهداف افکنده شده است. متفکران تعلیم و تربیت اسلامی اهداف متعددی را به‌عنوان هدف غایی معرفی کرده‌اند و این در حالی است که هدف غایی نمی‌تواند بیش از یکی باشد و آخرین هدف و دیگر اهداف نیز باید برای رسیدن به این هدف و در راستای آن باشند و این هدف نیز در طول آن اهداف باشد و رگه‌ای از این در آنها موجود باشد. با توجه به آنچه گفته شد، هم از دیدگاه قرآن و روایات و هم از دیدگاه علمای اخلاق و عرفان اسلامی رضوان‌الله نهایت درجه‌ای است که انسان می‌تواند به آن دست یابد و از این‌رو می‌توان آن را غایت و هدف نهایی تربیت اسلامی نامید. این هدف هم سهل‌الوصول است و هم دستیابی به آن سخت است؛ زیرا دارای مراتبی است که اگر انسان در اوائل تربیت ولو به ظاهر بر آن مبنا حرکت کند به سادگی می‌تواند به بالاترین درجات آن دست یابد؛ و ان الراحل الیک قریب المسافه (قسمتی از دعای ابوحمزه ثمالی) و اگر بر این مبنا حرکت نکند دستیابی به آن بسیار سخت است؛ چنان‌که خداوند نیز هم به انسان آن‌قدر نزدیک است که از رگ گردن به او نزدیک‌تر است (سوره ق، ۱۶) و همچنان دور است که دستیابی به او ممکن نیست؛ یا قریب و یا بعید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۳۰). این هدف، گرچه با هدف قرب الی‌الله و کمال انسانی انطباق دارد، ولی به دلیل قابل‌ارزیابی بودن توسط متربی و نیز سیطره آن بر تمامی اهداف واسطی و طرح در آیات بسیاری از قرآن کریم و روایات ترجیح دارد؛ زیرا رضا در خود انسان است و فرد می‌تواند با سنجش میزان رضایت خود از خدا، میزان رضایت خدا از خود را نیز بسنجد؛ چراکه بالاترین و برترین عبادت و یا عبادت حقیقی عبادتی است که برای رضای خدا و محبت به خدا باشد.

رضوان‌الله در بیش از ۳۰ آیه از قرآن کریم به‌عنوان هدف مطرح است و سبک بیان آیات نیز

به‌گونه‌ای است که آن را برترین و بالاترین درجه رشد آدمی می‌داند و در روایات متعددی نیز مطرح است و علمای اخلاق نیز عمدتاً آن را به‌عنوان هدف غایی اخلاق مطرح کرده‌اند. همچنین ارتباط طولی بین رضوان و دیگر اهداف نیز کاملاً برقرار است؛ به‌طوری که هر چیزی که هدف تربیتی باشد رضایت الهی را نیز در پی خواهد داشت و در صورتی که کسی آن را انجام دهد خدا به همان میزان از او رضایت خواهد داشت تا اینکه به رضایت کامل الهی منتهی شود. ملاک و نشانه رضایت الهی نیز چنان‌که در روایت مطرح است رضایت فرد از خداست؛ اما دیگر اهداف یا در نهایت سیر قرار ندارند و یا ارتباط طولی آنها با سایر اهداف قابل ترسیم نیست و یا دست‌کم در آیات چندی مطرح نیستند و بالاترین هدف تلقی نمی‌شوند؛ بنابراین رضوان‌الله همه چهار ملاک هدف غایی را دارد و می‌توان گفت هدف غایی اخلاق و تربیت اسلامی رضوان‌الله است.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. قرآن کریم، ترجمه سید محمد حسین طباطبایی (ترجمه المیزان).
۳. قرآن کریم، ترجمه علی مشکینی.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، معانی الاخبار، قم: جامعه مدرسین.
۵. _____ (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹)، مناقب آل ابی طالب، قم: علامه.
۷. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق)، الاقبال، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۸. ابن فارس، احمد (۱۳۸۷)، ترتیب معجم مقاییس اللغه، به کوشش: سعیدرضا علی عسگری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. اعرافی، علیرضا و همکاران (۱۳۷۶)، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی ۲؛ اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، تهران: سمت.
۱۰. انصاریان، حسین (بی تا)، عرفان اسلامی (شرح مصباح الشریعه)، قم: دارالعرفان.
۱۱. باقری، خسرو (۱۳۶۸)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: وزارت آموزش و پرورش.
۱۲. تفلیسی، حبیب بن ابراهیم (۱۳۷۱)، وجوه قرآن، تهران: مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه تهران.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۶)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۹، سیره رسول اکرم در قرآن کریم، قم: اسراء.
۱۴. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی تا)، روح البیان، بیروت: درالفکر.
۱۵. خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، قم: بیدار.
۱۶. خمینی، سیدروح الله (۱۳۸۲)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۷. _____ (۱۳۸۷)، تهذیب نفس در سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۶)، المفردات فی غریب القرآن، [بی جا]: مرتضوی.
۱۹. راوندی، قطب الدین (۱۴۰۷ق)، الدعوات، قم: مدرسه امام مهدی رحمته الله علیه.

۲۰. شرفی، محمدرضا (۱۳۸۸)، فلسفه تربیتی اسلام با رویکرد تطبیقی، تهران: وزارت آموزش و پرورش، مؤسسه فرهنگی منادی تربیت.
۲۱. شجاعی، محمد (۱۳۸۱)، مقالات: جلد سوم: طریق عملی تزکیه ۲، تهران: سروش.
۲۲. _____ (۱۳۸۹)، رساله محبت، به انضمام نه کلام در باب معارف الهی، تهران: سروش.
۲۳. شعیری، محمد بن محمد (بی تا)، جامع الاخبار، نجف: مطبعة حیدریه.
۲۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق)، تفسیر جوامع الجامع، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۶. طبرسی، علی بن حسن (۱۳۷۴)، مشکاة الانوار، ترجمه عزیزالله عطاردی قوچانی، تهران: عطارد.
۲۷. طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵)، مشکاة الانوار، نجف: حیدریه.
۲۸. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، الامالی (للطوسی)، قم: دارالثقافه.
۲۹. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۲)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. _____ (۱۳۷۵)، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات الکوفی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۳۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۴. _____ (۱۴۲۳ق)، زاد المعاد-متفاح الجنان، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۵. مصباح یزدی، محمدتقی و دیگران (۱۳۹۰)، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: مدرسه.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۶ق)، انوار الاصول، ج ۱، قم: نسل جوان.